تمایز ادبیات اردوگاهی ایران و دیگر کشورها با مروری بر ۳ کتاب با محوریت آزادگان

دشمن به آزادگان می‌گفت ما اسیر شماییم یا شما اسیر ما؟!

احمد محمدتبریزی

کشورهایی که در تاریخ‌شان جنگی را از سر گذرانده‌اند در ادبیات‌شان گونه و ژانری به نام ادبیات اردوگاهی دارند. ادبیات اردوگاهی به خاطرات، اتفاق‌ها و ماجراهای اسرا در دوران اسارت می‌پردازد که روایت و شرح این خاطرات پس از آزادی و کتابت‌شان همواره مخاطبان زیادی را به خود جلب می‌کند. اسارت یکی از پیچیده‌ترین و نامکشوف‌ترین تجربه‌های بشری است و آنها که این دوران را تجربه نکرده‌اند خواهان دانستن و درک شرایط زندگی در دوران اسارت هستند. همین حس کنجکاوی دلیل مهمی جهت پیدایش ادبیات اردوگاهی است. کشور ما در آخرین روز شهریور ۱۳۵۹ درگیر جنگی ناخواسته با دشمنی متجاوز شد و در این جنگ تحمیلی رزمندگان زیادی به اسارت دشمن درآمدند. هر کدام از این آزادگان پس از اسارت، حاوی مطالب و خاطرات زیادی برای گفتن بودند. برخی از آنها تا ۱۰ سال هم در اسارت دشمن بودند و بازگو کردن خاطرات روزهای اسارت، آدم‌های بسیاری را به وجد می‌آورد. به دلیل همین کثرت، ادبیات اردوگاهی در ایران به ژانری پرطرفدار و جذاب تبدیل شده که هنوز بخش‌های کشف نشده زیادی دارد.

به اذعان تمام شاهدانی که روزهای جنگ را تجربه کردند، دفاع مقدس با تمام جنگ‌هایی که در دنیا اتفاق افتاده تفاوت دارد و دلیل این تفاوت به جنس اعتقادات و تفکر رزمندگان حاضر در نبرد برمی‌گردد. در آن دوران رزمندگان با هدف دفاع و در جهت دستیابی به قرب الهی در جبهه حاضر می‌شدند. به نوعی جبهه برای آنها حکم تهذیب نفس، بریدن از مسائل دنیوی و پالایش روح و روان را داشت. به همین خاطر هر کس که قدم در جبهه می‌گذاشت از بوی اخلاص و معنویت رزمندگان مدهوش می‌شد و دیگر توان دل کندن از آن را نداشت.

رزمندگان حاضر در دفاع مقدس برای اهداف زمینی در جبهه حاضر نشده بودند. آنها جبهه را راهی برای دستیابی به سعادت اخروی می‌دانستند. از تمام هستی‌شان در راه دفاع از میهن و نظام اسلامی می‌گذشتند تا نقشه‌های دشمنان را برملا کنند.

همین رزمندگان با چنین روحیه و اعتقادی وقتی به اسارت دشمن درمی‌آمدند نمونه‌های اعلایی از زندگی اردوگاهی را به جهانیان نشان می‌دادند. نمایندگان صلیب سرخ جهانی هرگاه با آزادگان ایرانی دیدار می‌کردند از روحیه بالا و سرزندگی‌شان با وجود شکنجه و مشکلات زیادشان متعجب می‌شدند. این روحیه بالا برخلاف موارد دیگری بود که در کشورهای دیگر دیده بودند. اسرای کشورهای دیگر در اسارت با از دست دادن روحیه‌شان یا دچار افسردگی می‌شدند یا دست به خودکشی می‌زدند اما آزادگان ایرانی با انگیزه‌ای بالا در اردوگاه زندگی تازه‌ای را شروع می‌کردند. برنامه‌ریزی آزادگان در اسارت سبب شد تا بسیاری از آنها پس از آزادی در مسائل علمی و دینی پیشرفت‌های زیادی داشته باشند.

این انگیزه و روحیه بالا در کتاب‌های خاطراتی که از آزادگان به چاپ رسیده به خوبی دیده می‌شود. «جواد کامور بخشایش» از نویسندگان دفاع مقدس که به طور تخصصی روی ادبیات اردوگاهی کار کرده، درباره محتوای کتاب‌های ادبیات اردوگاهی می‌گوید: «وقتی خاطرات اسرا را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که در سخت‌ترین شرایط، عبادات‌شان برقرار بوده و اغلب ادعیه را می‌خواندند و این خود، نوعی مبارزه بود. آنجا خودسازی و جهاد علیه نفس مطرح بوده است و اسرا با الگوگیری از مبانی والای دین و جنگ‌های صدر اسلام به این مسئله می‌پرداختند و همواره توسل به ائمه(ع) و قرآن برقرار بوده است که باعث مقاومت رزمندگان در برابر سختی‌ها می‌شد و آنها نمایندگان ملت ایران و مسلمانان در اردوگاه‌های عراق به شمار می‌آمدند. با این حال آزادگان هنوز هم مظلوم‌ترین افرادی هستند که در کنار ما زندگی می‌کنند.»

شاید هیچ کس بیشتر از آزادگان صلاحیت گفتن از مقاومت را نداشته باشد. قول مشهوری است که دشمن بارها به ستوه می‌آمده و به اسرای ایرانی می‌گفتند که «ما اسیر شما هستیم یا شما اسیر ما؟!» این اوج مقاومت در زمانی بیان می‌شد که اسرای ایرانی حیاتی برزخی داشته‌اند و نمی‌دانستند قرار است چه اتفاقی برایشان بیفتد. آنها نماد مقاومت و پایداری دفاع مقدس هستند و بهترین پیام‌آور فرهنگ مقاومت در کشورند. تا به حال چندین کتاب از سرگذشت آزادگان در اسارت به انتشار رسیده که هر کدام نمونه‌های بی‌بدیلی در مقاومت، اراده و ایمان هستند. با مروری بر این کتاب‌ها به خوبی به تفاوت‌های زندگی آزادگان با اسرای دیگر کشورها پی می‌بریم.

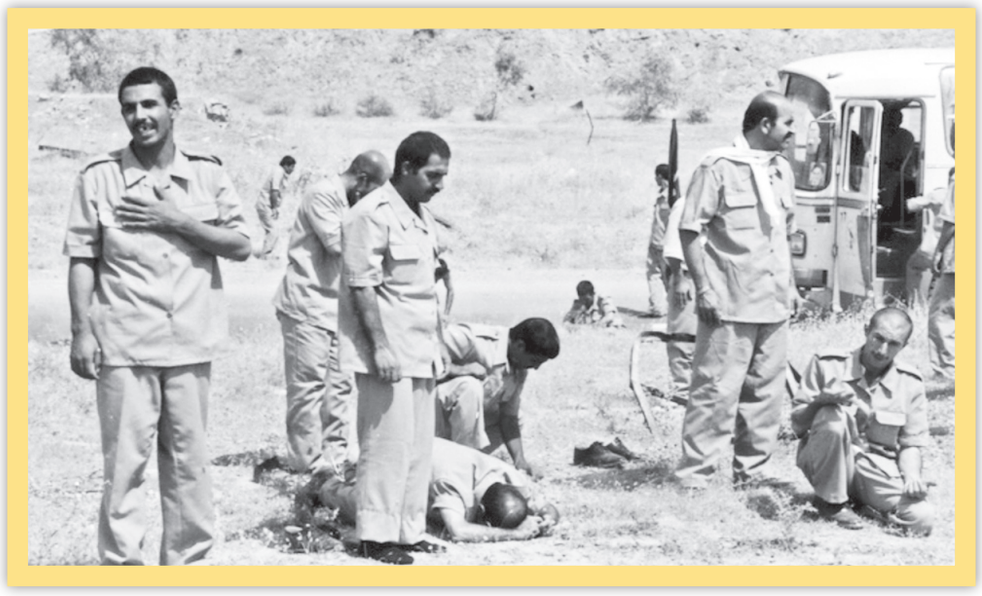

من زنده‌ام

اسارت یک دختر ۱۷ ساله بی‌پناه در چنگال دشمن به خودی خود سوژه‌ای جذاب برای پردازش است. حالا در کنار سوژه شرح شکنجه‌ها و کتک‌ها و مقاومت‌های این دختران ۱۷ ساله را اضافه کنید تا بهتر شرایط سخت اسارت را درک کنید. معصومه آباد به همراه سه دختر دیگر ۴۰ ماه را در سخت‌ترین شرایط در اسارت بعثی‌ها سپری کردند و در این مدت با مقاومت‌شان دشمن را به ستوه آوردند. هنگامی که جنگ با بمباران میگ‌های عراقی در شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، یک‌باره برای آباد و همسالانش اسلحه جای قلم را در دستانشان گرفت و بوی باروت جای بوی کتاب مشامشان را پر کرد. جنگ شروع شده بود و با کسی شوخی نداشت. به قول نویسنده کتاب جنگ حقیقتی عریان است که تا آن را نبینی و دست به آن نکشی درکش نمی‌کنی.

آباد در روز بیست و یکم از جنگ تحمیلی در حال دور کردن ۱۲۰ بچه پرورشگاه از آبادان بودند تا آنها را به شیراز ببرند. این کار به سختی انجام می‌شود اما در راه بازگشت با اتوبوس، راننده آنها را در جاده نرسیده به آبادان پیاده می‌کند و برمی‌گردد و او به همراه چند نفر دیگر از جمله شمسی بهرامی در طول مسیر سوار یکی از ماشین‌های عبوری می‌شوند و در میانه جاده اهواز- آبادان به اسارت نیروهای عراقی درمی‌آید. عراقی‌ها این دو دختر ۱۷ و ۲۱ ساله را بنات‌الخمینی و ژنرال می‌نامیدند. اینان برای اینکه بتوانند از سوی صلیب سرخ، شماره اسارت بگیرند و خبر زنده بودنشان را به هر طریق ممکن به خانواده‌هایشان در ایران برسانند، تصمیم می‌گیرند با اعتصاب غذا به مفقودیت خود از سوی نیروهای عراقی پایان دهند. این اعتصاب غذا نزدیک به ۲۰ روز طول می‌کشد و در آخر افسران عالی‌رتبه استخبارات عراق تسلیم می‌شوند و به شش نفر از نیروهای صلیب سرخ اجازه بازدید می‌دهند. این آزادگان در اسارت لحظات سخت زیادی را پشت سر گذاشتند. ناسزاهای زیادی شنیدند، روزهای بسیاری آفتاب را ندیدند، کتک خوردند و هیچ‌گاه تسلیم نشدند. آنها در ناامید کننده‌ترین لحظات کورسوی امید را در دلشان زنده نگه داشتند و با امیدشان دشمن‌شان را تسلیم کردند. دوران اسارت طاقت‌فرسای چهار بانوی دلیر ایرانی که هیچ شب و روزش بدون سختی بر آنها نگذشت با تحمل درد سیلی‌ها و همه توهین‌ها در بهمن ۱۳۶۲ به پایان رسید.

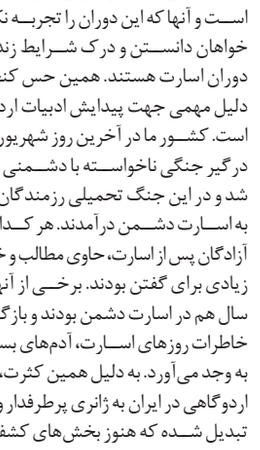

آن بیست و سه نفر

جنگ، بزرگ و کوچک نمی‌شناسد. وقتی که شروع می‌شود همه را درگیر خود می‌کند. سرنوشت ۲۳ آزاده نوجوان به خوبی عمق ایمان و عشق در وجود رزمندگان ایرانی را نشان می‌دهد. این ۲۳ نفر، گروهی از رزمندگان نوجوان ایرانی بودند که در جریان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۱ به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. این گروه کم سن و سال بین ۱۳ تا ۱۷ سال سن داشتند.

صدام حسین پس از آگاهی از این موضوع و دیدن گزارش اسارت قوای ایرانی به دلیل شکست در خرمشهر سعی می‌کند از این ماجرا سوءاستفاده و به نفع خود بهره‌برداری تبلیغاتی کند و دستور می‌دهد آنها را از بقیه اسرا جدا کنند و به کاخ وی ببرند. در دیدار این نوجوانان با صدام، او سعی می‌کند با ناراحت نشان دادن خود از اسارت این نوجوانان با آنها احساس همدردی کند. صدام به دختر کوچکش «حلا» می‌گوید که شاخه گل‌هایی را به آنها بدهد و بعد با آنها عکس یادگاری می‌گیرد و می‌گوید به زودی با موافقت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ آنها را به ایران برمی‌گرداند. مطبوعات عراق پس از این ماجرا فیلم‌ها و عکس‌هایی از آنها منتشر می‌کنند و در تیتر روزنامه‌های عراق جمله معروف صدام را می‌نویسند: همه بچه‌های دنیا بچه‌های ما هستند. صدام می‌خواست با استفاده ابزاری از این نوجوانان به دنیا بگوید که ایران آنها را به زور به جبهه فرستاده است. این ۲۳ نفر که در موضع انفعالی قرار گرفته بودند اعتصاب غذا می‌کنند تا به جمع دیگر اسیران بازگردند. آنها در نهایت پس از اتفاقات زیادی به خواسته خود می‌رسند ولی تا روز ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ در اسارت می‌مانند. ماجرای این نوجوانان را می‌توان از وقایع مهم دوران دفاع مقدس قلمداد کرد. این نوجوانان با هوشمندی و بصیرت بالایشان نقشه‌های صدام جهت تخریب وجهه جمهوری اسلامی در دنیا را نقش بر آب کردند.

مقاومت این ۲۳ نوجوان از حماسه‌هایی است که نمونه‌اش را جای دیگری نمی‌توان پیدا کرد. این نوجوانان کم سن و سال بودند ولی در جریان انقلاب و دفاع مقدس به مردهایی بزرگ تبدیل شدند. صدام پس از مواجهه با این نوجوانان از نزدیک با جنس رزمندگان مواجه شد و فهمید آنها به راحتی تسلیم نمی‌شوند و سازش نمی‌کنند.

سرباز کوچک امام(ره)

زمانی که مهدی طحانیان به اسارت دشمن درمی‌آید، درک درستی از اسارت ندارد و نمی‌داند دشمن چه نقشه‌هایی برای او و دیگر نوجوانان دربند کشیده است. طحانیان هنگام اسارت ۱۳ سال بیشتر ندارد ولی پس از مدت کوتاهی متوجه توطئه‌های دشمن می‌شود. حزب بعث اسرای نوجوان را به اردوگاه اطفال می‌برد و به دنبال راه انداختن برنامه‌های تبلیغاتی سیاسی سنگین علیه ایران است.

حزب بعث خبرنگاران متعددی از کشورهای مختلف را دعوت می‌کند تا به دنیا بگوید که جمهوری اسلامی از موضع ضعف مجبور به فرستادن اطفال به جبهه‌های نبرد است و در اقدامی تبلیغی به دروغ اعلام می‌کند که حزب بعث حاضر است این اطفال را به کشورشان بازگرداند ولی جمهوری اسلامی این پیشنهاد ما را نمی‌پذیرد. نقشه بعثی‌ها اگر به درستی اجرا می‌شد تبعات بدی برای ایران داشت.

طحانیان پس از یک سال اسارت رودررو یک خبرنگار هندی می‌نشیند تا پاسخگوی سؤالات باشد. طحانیان با شناخت دقیقی که از دشمن داشت، زمانی که خبرنگار از او می‌پرسد که ما شنیده‌ایم سران عراق می‌خواهند شما را آزاد کنند و به کشورتان بفرستند اما ایران قبول نمی‌کند، نظر شما در این رابطه چیست؟ در دو جمله پاسخ محکمی به خبرنگار می‌دهد که اوج هوشیاری این رزمنده بسیجی را می‌رساند. او ابتدا می‌گوید از کجا معلوم که این حرف شما درست باشد و دروغ نمی‌گویید؟ و در جمله بعدی که حکایت از بینش عمیق و عشق یک رزمنده نوجوان به رهبرش دارد، می‌گوید با فرض اینکه ادعای شما درست باشد، امام و رهبر من هر تصمیمی در این باره بگیرند همان درست است و ما گوش به فرمان ایشان هستیم.

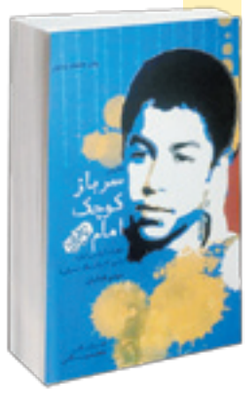

طحانیان با هوشمندی بسیار نقشه‌های حزب بعث را نقش بر آب می‌کند و اجازه نمی‌دهد دشمن از سن کم آنها سوءاستفاده کند. طحانیان همانند دیگر آزادگان نماینده رزمندگانی بود که از سر آگاهی، عشق و ایمان راهی جبهه شدند و در سخت‌ترین شرایط ایمان‌شان را از دست ندادند. آنها تا هنگام آزادی امیدوارانه به عشق امام و میهن‌شان روزهای اسارت را سر کردند و سربلند به کشور بازگشتند.

گزارش

شهریور ۱۳۶۱ عروج ۲ فرمانده تیپ ویژه شهدا در یک عملیات

عبور از جاده ۱۰۰ کیلومتری در ۶ ماه!

علیرضا محمدی

جاده پیرانشهر به سردشت حدود ۱۰۰ کیلومتر مسافت دارد. در سال ۱۳۶۱ برای آزادسازی همین مسیر نه‌چندان طولانی حدود شش ماه زمان صرف شد و شهدای زیادی تقدیم شد. یگان عمل‌کننده، تیپ ویژه شهدا بود که از اول خرداد ۱۳۶۱ عملیات پاکسازی محور پیرانشهر به سردشت را آغاز کرد و تا اواخر آبان، عملیات را با موفقیت ادامه داد. اوج عملیات در شهریورماه بود که دو فرمانده تیپ شهدا، سردار ناصر کاظمی (ششم شهریور) و سردار محمدعلی گنجی‌زاده (۲۹ شهریور) به فاصله چند روز به شهادت رسیدند. ایام شهریور را فرصت مناسبی دانستیم تا مروری کوتاه به سختی‌های این عملیات و معرفی دو فرمانده گمنام تیپ ویژه شهدا داشته باشیم.

مین‌های نامنظم

کوهستانی بودن جاده سردشت به پیرانشهر عامل اصلی سختی کار رزمنده‌ها در عملیات پیش رو بود. در بعضی از نقاط، جاده‌ای شنی- خاکی بود. ضدانقلاب به صورت نامنظم جاده را مین‌گذاری کرده بود و وجود کمین‌های سنگین و زیاد در گردنه‌های این جاده، عملیات پاکسازی جاده و تحت کنترل گرفتنش را از خرداد تا مهر به تعویق انداخت و رفت و آمد فقط با هلی‌کوپتر انجام می‌شد. گاهی در میانه‌های راه، رودخانه‌ای پر آب جاده را قطع می‌کرد. در طول مسیر کوه‌ها و دره‌ها به‌دست ضدانقلاب سنگربندی شده بود و ضدانقلاب از خمپاره‌اندازها، توپخانه و سلاح‌های مختلف در مواضع خود استفاده می‌کرد. از پیرانشهر تا گل‌آباد و از گل‌آباد تا قلعه رش، دو مرحله از عملیات بود که از اول خرداد تا ششم شهریور طول کشید. کار به آرامی اما به خوبی انجام گرفت.

هر چه از عملیات می‌گذشت کار سخت‌تر می‌شد. در مرحله سوم رزمنده‌ها باید از قلعه رش به روستای بادین‌آباد می‌رفتند که منطقه‌ای واقعاً خطرناک بود. در همین مرحله ناصر کاظمی فرمانده تیپ به شهادت رسید. او جوان قدبلند و فوتبالیستی بود که سال ۳۵ در تهران متولد شد. در رشته تربیت بدنی هم تحصیل کرده بود و کلاً آدم ورزش‌دوستی بود. بعد از پیروزی انقلاب مدتی به سیستان و بلوچستان رفت و بعد به کردستان اعزام شد. جسارت و شجاعتش باعث شده بود شهید بروجردی به او اعتماد زیادی داشته باشد. ناصر کاظمی عاقبت در مرحله سوم عملیات آزادسازی جاده پیرانشهر- سردشت مورد اصابت گلوله تک‌تیراندازهای ضدانقلاب قرار گرفت و روز ششم شهریور ۱۳۶۱ به شهادت رسید.

بعد از ناصر کاظمی، جوانی به نام محمدعلی گنجی‌زاده که از گمنام‌ترین سرداران دفاع مقدس است، فرماندهی تیپ ویژه شهدا را برعهده گرفت. محمدعلی که متولد سال ۱۳۴۱ در اردستان اصفهان بود، در ۲۰ سالگی فرماندهی این تیپ کوهستانی را برعهده گرفت و عملیات را ادامه داد. گنجی‌زاده هم از حیث سن و سال از جوان‌ترین فرماندهان جنگ تحمیلی به شمار می‌رفت و هم از حیث دوره فرماندهی، یکی از کوتاه‌ترین دوره‌های فرماندهی را داشت. او تنها ۲۳ روز پس از برعهده گرفتن هدایت تیپ شهدا، روز بیست و نهم شهریور ۱۳۶۱، در اثنای عملیات به شهادت رسید. گنجی‌زاده تا لحظه شهادتش، مرحله سوم و چهارم عملیات را با موفقیت به پایان رسانده و رزمنده‌ها به «پردنه» رسیده بودند. از آن به بعد باید وارد جنگل آلواتان می‌شدند که این مرحله سخت را تیپ ویژه شهدا با فرماندهی به نام محمود کاوه ادامه داد.

شهید گنجی زاده

شهید ناصر کاظمی

> بخشی از جاده پیرانشهر به سردشت در منطقه جنگی آلواتان قرار داشت که حدود چهار سال در سیطره ضدانقلاب بود. شهید کاوه به کمک یکی از افراد محلی کار شناسایی این منطقه را انجام داد و ورود به این منطقه را با اطلاعات جامعی آغاز کرد

بخشی از جاده پیرانشهر به سردشت در منطقه جنگی آلواتان قرار داشت که از اول انقلاب تا آن موقع (سال ۱۳۶۱) حدود چهار سال در سیطره ضدانقلاب بود. حزب دموکرات بسیار روی این منطقه مانور می‌داد و آن را دژ تسخیرناپذیر خود می‌دانست. شهید کاوه به کمک یکی از افراد محلی کار شناسایی این منطقه را انجام داد و ورود به این منطقه را با اطلاعات جامعی آغاز کرد. او عملیات ورود به آلواتان را هم از سمت سردشت و هم از سمت پیرانشهر در پیش گرفت و دو نیرو نهایتاً در داخل جنگل آلواتان به هم ملحق شدند.

رزمنده‌ها برای رسیدن به عمق جنگل باید از کوه‌های مرتفع عبور می‌کردند که باعث شد تعدادی از امکانات تیپ داخل دره سقوط کند. نهایتاً با سختی‌های بسیار، نیروهای تیپ ویژه شهدا به مقر اصلی ضدانقلاب رسیدند و با منفجر کردن انبار مهمات‌شان، آنها را ودار به فرار و تسلیم کردن مقرشان کردند. در این زمان آبان ماه داشت به اواخر خود می‌رسید که خبر آزادسازی کامل جاده پیرانشهر- سردشت مخابره شد و حضرت امام در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۶۱ پیروزی رزمنده‌ها را تبریک گفتند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۴۲

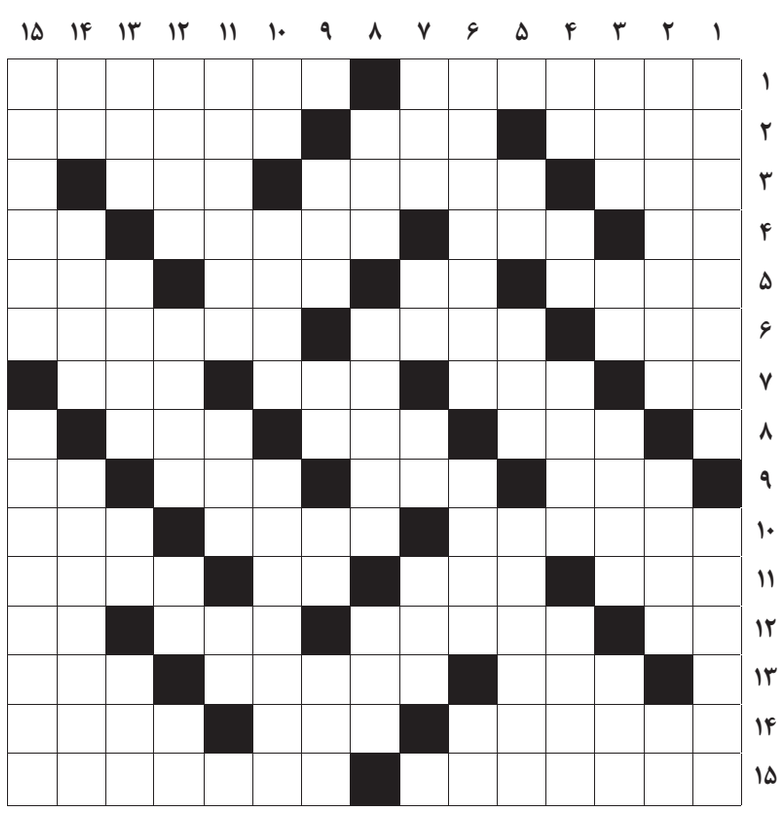

از راست به چپ

■ ۱- طرز ساختمان و ترکیب چیزی- مرغ ماهیخوار با نام دیگر حواصیل ■ ۲- نوعی ظرف آزمایشگاهی- صدا و آواز- ورزشگاه قدیمی تهران ■ ۳- قوم آتیلا- سلسله آهنی- درس کشیدنی ■ ۴- تیر پیکاندار- ماه خارج- استان اکباتان- آش ■ ۵- از پاپوش‌ها- گریز غریزی- دشت و صحرا- ضمیر اشاره به نزدیک ■ ۶- از صفات ملکی- شاه بزرگ مغولی- ابله و جاهل ■ ۷- رود فرانسوی- طایفه کوچ‌نشین- رها و آزاد- قلعه مستحکم ■ ۸- دوره کردن قرآن- برنج شوشتر- سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی در المپیک لندن ■ ۹- واحد شمارش احشام- دشنام- خوب و حسن- کنار و پهلو ■ ۱۰- مزرعه- سرگرد قدیمی- ایتالیای باستان ■ ۱۱- مرد بی‌زن- از شهرهای جنوبی لبنان- بی‌کار و تنبل- تجارت و بازرگانی ■ ۱۲- دوستی- پاک کردن- جزم‌اندیش- پول ژاپن ■ ۱۳- شیرینی کرمانشاه- دین برتر- سلول زایشی گیاهان نهانزا ■ ۱۴- از واحدهای نظامی- خورشید- سرور و صاحب ■ ۱۵- هنرپیشه فیلم به یادماندنی گلادیاتور- میدانی قدیمی در تهران

از بالا به پایین

■ ۱- از مشاغل مردم شهرهای ساحلی- عنوان سفینه‌های فضایی ■ ۲- فرشتگان مقرب- راه‌راست یافته- علامت مفعول ■ ۳- نوعی آچار- پرحرفی- چندین هزار سکه پیغمبری زدند/اول بنام آدم و ... به مصطفی- طبل ■ ۴- تکرار حرفی- همراه ناله- نام سومین فرمانروای سلسله خوارزمشاهی- ازدواج کردن ■ ۵- نوعی بازی محلی- ولی- به هم خوردن، تصادم ■ ۶- مرکزی- نغمه‌ای غمگینانه در مایه دشتی- جفت ماده ■ ۷- از زیبایی‌های دریا- بنده و شما- نیمتنه- دورویی ■ ۸- نشانه قرآنی- پایتخت نیجر- انتقال روح از بدن انسان به موجودات دیگر ■ ۹- درد چشم- ورق کاغذ- سرخ کمرنگ- کویری در ایران ■ ۱۰- غوزه پنبه- دوست کلیله- پس از مرگ سهراب چه سود؟ ■ ۱۱- پایتخت آلبانی- پول اتیوپی- مفقود ■ ۱۲- کاشف میکروب طاعون- محل ذخیره دنیوی- کشنده بی‌صدا- مغز انسان ■ ۱۳- مظهر نرمی- نوعی خاک رس به رنگ زرد و سرخ- وسیله ترقی بعضی‌ها- گاز تنفسی ■ ۱۴- اسم آذری- صفت سیب‌زمینی- کارگردان فیلم نفرین عقرب یشمی ■ ۱۵- توپ برگشتی از سبد بسکتبال- کلینیک

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵						۶	۱	
۹								
۲			۳	۴	۵			
		۸			۳			۵
		۷						۳
			۶				۷	۱
	۶			۵	۲			
	۵				۷		۴	
							۳	

۶	۹	۲	۱	۷	۹	۹	۹	۸
۷	۹	۹	۸	۹	۶	۱	۲	۷
۸	۷	۱	۹	۲	۹	۶	۷	۹
۱	۸	۷	۶	۹	۷	۹	۹	۲
۹	۷	۶	۹	۷	۲	۸	۹	۱
۹	۶	۹	۷	۹	۹	۹	۱	۸
۷	۶	۸	۲	۹	۹	۷	۱	۹
۹	۲	۹	۷	۸	۱	۹	۷	۶
۹	۱	۷	۷	۶	۹	۹	۸	۲

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۷۴۱

ن	د	ی	ن	ا	ز	و	س	■	ز	ا	ی	ت	م	ا
ش	ا	ق	ن	م	■	ر	م	ت	■	د	ا	ق	ن	م
ا	م	ی	ر	■	ی	ی	ا	و	ا	س	ب	■	ت	پ
ن	ا	ن	■	د	و	د	■	ک	ب	ا	■	ن	س	ر
ه	د	■	ن	و	ر	■	ن	ا	ر	■	ی	و	ب	ا
ر	■	ن	ا	ن	ت	م	ا	■	و	س	ا	ر	■	ژ
و	ک	ا	م	■	م	س	ب	ت	■	ی	ت	س	د	■
ی	ا	ن	■	ب	ه	ل	■	ب	ی	ا	■	ی	ه	ا
■	ه	د	م	د	■	ط	و	ب	ه	■	ا	د	ه	ر
ا	■	ا	ی	ر	ب	■	ل	ا	ب	د	ن	ه	■	ا
د	و	ن	ش	■	ا	س	ا	■	ه	ر	ا	■	ت	ا
ن	ا	ی	■	د	ب	ا	■	چ	ا	م	■	ب	ر	د
ا	گ	■	ه	ن	ا	د	م	ی	ن	■	م	ا	ی	ا
ی	ر	ت	ب	■	ه	ل	ت	■	ز	ی	ر	ک	ی	ا
ر	ا	چ	ن	ه	ب	■	ک	ی	ب	م	ا	ز	و	م